



شماره ۶۹۷، دوره هشتم
سال بیستم، ۲۱ مهرماه ۱۳۸۳

اقدامات تحریک آمیز بر ضد منافع و امنیت کشور

آلمان فرانسه و انگلستان درباره ایران و برنامه هسته ای آن هستند. همچنین خبرگزاری ها اخبار متعددی را درباره همسویی و نزدیکی احتمالی مواضع اتحادیه اروپا و روسیه با آمریکا انتشار داده اند. در یکی از این گزارشات، که در مطبوعات داخل کشور نیز بازتاب یافت، قید شده است، یک مقام آمریکایی که در بروکسل بسر می برد، اعلام کرده، در مذاکراتی که با اتحادیه اروپا و کانادا و نیز روسیه در جریان است، روسیه و اروپا در حال پذیرفتن شک و

با سپری شدن زمان و نزدیک تر شدن موعد ضرب الاجل شورای حکام سازمان بین المللی انرژی هسته ای درباره جمهوری اسلامی راینی و گفتگو پیرامون پرونده هسته ای ایران توسط کشورهای درگیر در این ماجرا بویژه اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه، وارد مرحله نوینی شد و نگرانی به حق همه نیروهای آزادیخواه و مترقی کشور را برانگیخت.

رسانه های بین المللی در اوایل مهرماه امسال در خبری اعلام داشتند، مقامات آمریکایی بطور پیگیر سرگرم مذاکره با سه کشور اروپایی-

ادامه در صفحه ۶

گره ناگشوده مسأله ارضی

فقر سیاه گلوی دهقانان ایران را می فشارد، سمت گیری اقتصادی- اجتماعی ضد ملی کنونی باعث فقر و تیره روزی میلیون ها تن از دهقانان کشور گردیده است. سیل مهاجرت به شهرها و گسترش حاشیه نشینی از ثمرات این سمت گیری ضد مردمی است.

بیش از دو دهه پس از انقلاب بهمن، روستاهای ایران هنوز در انتظار تحول و حل مسأله ارضی بسود دهقانان بی زمین و کم زمین بسر می برند. رژیم ولایت فقیه با خیانت به آرمان های اصیل انقلاب بهمن، میلیون ها تن از دهقانان را که با شور و شوق فراوان در سرنگونی رژیم استبدادی شاه شرکت کرده بودند و حل بنیادین مسأله ارضی آماج آنها قلمداد می شد، به پر تگاه فقر و نیستی روانه ساخت. اکنون جنبش دهقانی میهن ما با دشواری های بسیاری روبروست. دهقانان

ادامه در صفحه ۲

عقب نشینی، بازهم عقب نشینی و دیگر هیچ!

نامزد مجمع روحانیون مبارز حکایت دارد. در عکس العمل به مجموعه مسایلی که پیش روی اصلاح طلبان حکومتی و خصوصاً «جبهه مشارکت ایران اسلامی»، به عنوان یکی از نیروی اصلی این طیف قرار دارد، محمد رضا خاتمی، دبیر کل این جبهه در مصاحبه ای که توسط خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) انتشار یافت از جمله ضمن اشاره به دشواری هایی که اصلاح طلبان حکومتی با آن دست به گریبان هستند، می گوید: «گمان بر این می رفت که آقایان به برگزاری یک انتخابات نمایشی و تشکیل مجلس فرمایشی یا رئیس جمهور رئیس دفتری رضایت بدهند اما به نظر می رسد اینکه به این نتیجه رسیده اند که در درازمدت انتخابات هر چند نمایشی می تواند به مزاحم تبدیل شود و یا نهادهایی که تحت نظر هستند حتی اگر تحت نظر مجلس فرمایشی باشند تضمینی وجود ندارد در آینده چنین بمانند... آنها این خطر را حس کرده اند بنابراین تصمیم گرفته اند همه نهادهای مهم مثل وزارت اطلاعات را به پستوهای تاریک و نهان خانه های غیرقابل دسترس حتی برای کسانی مثل راه یافتگان مجلس هفتم تبدیل کنند. به نظرم این طرح ها نشانگر چشم اندازی

بحث بر سر سرنوشت اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب حکومتی در محافل سیاسی و اجتماعی کشور همچنان با شدت در جریان است. تحولات ماه های اخیر، خصوصاً در پی «انتخابات» فرمایشی مجلس هفتم، تشدید فشار نیروهای انتظامی - نظامی وابسته به دستگاه ولایت و حرکت های برنامه ریزی شده مجلس هفتم برای فلج کردن کامل دولت خاتمی، در حدی که حتی اجازه امضای قرار داد های خارجی را نیز ندارد، و استیضاح و برکناری وزرایی که مورد تأیید کامل مرتجعان حاکم نیستند، از جمله مسایلی است که در مقابل اصلاح طلبان حکومتی قرار دارد. در شرایطی که تا انتخابات آتی ریاست جمهوری تنها چند ماه باقی مانده است تلاش های گسترده نیروهای جبهه دوم خرداد برای تعیین نامزد مشترک مناسبی برای شرکت در انتخابات نه تنها به نتیجه ای نرسیده است بلکه به نظر می رسد که در این زمینه شکاف های جدیدی نیز دز صفوف این نیروها بر سر تعیین نامزد احتمالی نیز ایجاد شده است. در حالی که خبرگزاری ها از تلاش وسیع جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای جلب موسوی خبر می دهند، گزارش های دیگری نیز در زمینه دیدار کروی با خامنه ای و احتمال به صحنه آمدن او به عنوان

ادامه در صفحه ۴ و ۵

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه گره ناگشوده مسأله ارضی ...

زحمتکش در زیر مهمیز دیکتاتوری ولایت فقیه که تامین کننده منافع بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران است، در شرایط ناگواری به سر می برند. زورگویی زمین داران، فشار دلالت و سلف خرها و سرکوب حکومت در کنار خشکسالی های پی در پی و نیز سیل بنیان کن واردات فرآورده های کشاورزی از خارج، بیش از گذشته زندگی را بر دهقانان و خانواده های آنان تنگ و تحمل ناپذیر ساخته است.

چندی پیش روزنامه شرق، به تاریخ ۲۸ شهریور ماه سال جاری، در خبری تحت عنوان دهقانان خرده پا منتظر تصمیم مجلس به مسأله ای اشاره می کند که از اهمیت فوق العاده برخوردار است.

برپایه گزارش این روزنامه، طرحی که در اواسط دهه ۷۰ با هدف تاسیس دوباره تعاونی های تولید روستایی ارائه شده بود، و سپس در سال ۱۳۸۲ این طرح در وزارت جهاد کشاورزی تکمیل و به مجلس ششم ارسال گردید و در آن به تصویب رسید، اما با سد شورای نگهبان مواجه و باردیگر به مجلس فرستاده شد؛ اینبار توسط مجمع تشخیص مصلحت پس از بررسی و تعدیل هایی به مجلس هفتم ارسال شده است. مطابق این طرح، تعاونی های تولید روستایی تشکیل و در راه یکپارچه سازی اراضی کوچک و خرد با حفظ مالکیت دهقانان اقدام خواهد شد.

پس از انقلاب، یکی از آماج های اساسی جنبش دهقانی کشور حل بنیادین مسأله ارضی بسود دهقانان بی زمین و کم زمین بود. این هدف همچون بسیاری دیگر از اهداف مردمی انقلاب با تشدید فشار و اختناق و حاکم شدن ارتجاع بر سرنوشت میهن ناکام مانده و عملی نگردید. به موازات آن سازمان تولید زراعی دستخوش تغییرات دامنه دار شد و کماکان حل مسأله ارضی در دستور کار باقی ماند. دهقانان خرده پا که روزنامه شرق به آنها اشاره می کند، در کنار دهقانان بی زمین و کم زمین در شرایط وخیم و دشواری بسر می برند.

دهقانان خرده پا یکی از قشرهای اجتماعی در جامعه روستایی قلمداد می شوند، اندازه زمین مزروعی آنان بین ۲ تا ۵ هکتار است که محصول این مقدار زمین در حد بخور و نمیر است.

پرواضح است، بدون رهایی و تامین منافع این قشر دهقانان، مانند دهقانان بی زمین و کم زمین حل مسأله ارضی و مسأله دهقانی در ایران امکان پذیر نیست. بطور کلی دهقانان خرده پا به دو قشر با بضاعت و بی بضاعت تقسیم می شوند. زیرا با توجه به شرایط اقلیمی ایران، وضعیت معاش و زندگی آنها متغیر است. ویژگی اصلی جامعه دهقانی خرده پا بر این واقعیت است که، تولید آنها عمدتاً برای مصرف انجام می گیرد. معاش خانواده و تامین آن از عوامل تعیین کننده نوع کشت برای دهقانان خرده است، که به همین دلیل وضعیت دهقانان خرده پا را در کشور ما با عبارت اقتصاد فقیر تعریف می کنند. این قشر دهقانان ایران چه در دوران رژیم ضد ملی شاه و چه در دوران رژیم ضد مردمی ولایت فقیه همواره با فقر و نیستی دست به گریبان بوده اند و این دقیقاً به علت وجود اراضی کوچک و خرد است، زیرا اراضی خرد و کوچک و پراکنده موجب می شود قیمت تمام شده فرآورده های کشاورزی همانند گندم، برنج، شکر، ذرت، توتون و ... به نسبت میانگین قیمت جهانی بالا باشد و همین مسأله واردات را مقرون به صرفه می سازد.

برای آنکه منافع دهقانان خرده پا همچون دهقانان بی زمین و کم زمین تامین گردد، بی شک راهی جز حل مسأله ارضی بسود زحمتکشان روستا نیست. از این خصوص و با هدف یکپارچه کردن اراضی با توجه به منافع دهقانان بویژه دهقانان بی زمین، کم زمین و خرده پا، می باید تعاونی های تولید روستایی را فعال ساخت. بخش تعاونی می تواند با در نظر گرفتن

وضعیت خاص جامعه دهقانی ایران مهمترین بخش در کشاورزی محسوب گردد. تشکیل و تقویت همه جانبه تعاونی های تولید کشاورزی (روستایی) یک گام اساسی در راه تحول در روستاها و پایان دادن به فقر و فلاکت و بدبختی توده های وسیع دهقانان است.

این تعاونی های تولیدی وظیفه ی خطیر یکپارچه کردن اراضی و وسایل کشت را با حفظ منافع دهقانان بی زمین، کم زمین و خرده پا برعهده خواهند داشت و زمینه های تحول ژرف در راستای حل مسأله ارضی را پدید می آورند.

طرحی که اکنون به مجلس هفتم ارائه شده، با وجود کاستی های فراوان و تغییراتی که شورای نگهبان بسود بزرگ مالکان و دلالتان و سلف خرها در آن ایجاد نموده، بدون شک با مقاومت جدی در مجلسی که نمایندگان آن برگزیدگان ولی فقیه هستند و نه مردم روبرو خواهد شد.

تلاش برای سازماندهی جنبش دهقانی با وجود مشکلات بسیاری که در این راه وجود دارد، امری است حیاتی. باید کوشید نقش جنبش دهقانی در مجموعه رخ دادهای کنونی میهن ما، نقشی پررنگ و قابل توجه گردد، زیرا دهقانان توان بالقوه ای در جامعه به شمار می آیند و برای مبارزه با استبداد و خودکامی، حضور آنان مهم و موثر است!

این است روزگار دهقانان در رژیم

ولایت فقیه

در اوایل مهرماه سال جاری، خبرگزاری دانشجویان ایران - ایسنا، خبری را درباره مجازات گروهی از دهقانان ساکن روستای تبرته از روستاهای اطراف شهرستان فراهان واقع در استان مرکزی انتشار داد که، گویای نوع رفتار رژیم در برابر دهقانان زحمتکش میهن ماست. در این خبر تکان دهنده به روش متداولی اشاره می گردد که در چهارگوشه کشور نسبت به زحمتکشان روستا جریان دارد. در این خبر آمده بود روستاییان به دلیل استفاده از آب چاه هایی که لایروبی نموده بودند و از آن برای آبیاری زمین های مزروعی خود بهره می گرفتند مجازات شده اند. ایسنا گزارش داد: اهالی روستای تبرته در استان مرکزی با شکایت دفتر حفاظت از آب های زیرزمینی به اتهام استفاده غیر مجاز توسط دادگاه عمومی شهرستان فراهان به تحمل شلاق و جریمه نقدی محکوم شدند.

افراد سیاه و بسیج به عنوان کارگزار دادگاه های جمهوری اسلامی و در خدمت به بزرگ مالکان عده ای روستایی محروم را بازداشت و سپس روانه زندان کرده و پس از صدور حکم قضایی شرع علاوه بر جریمه نقدی کمرشکن، آنها را به تخته شلاق بستند!

دهقانان بی پناه و درمانده در مراجعات مکرر به قوه

ادامه در صفحه ۳

نامه مردم در جشنواره کمونیست دانمارک



در روزهای ۲۶ و ۲۷ شهریور ماه (۱۶ و ۱۷ آگوست) به رسم همه ساله، جشنواره کمونیست نشریه ارگان مرکزی حزب کمونیست دانمارک در شهر کپنهاگ برگزار شد. اعضا و هواداران حزب توده ایران با برپایی غرفه نامه مردم در این جشنواره نشریات و مطبوعات حزبی را به شرکت کنندگان ارایه کرده و در طول روزهای برگزاری مراسم،

نظریات حزب در ارتباط با مسایل جهان، منطقه و ایران را در سطحی وسیع از طریق غرفه نامه مردم به اطلاع شرکت کنندگان و نیز احزاب برادر حاضر در جشنواره از جمله حزب کمونیست کوبا، حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست نروژ رساندند.

ادامه این است روزگار دهقانان ...

قضایه حتی نتوانستند وقت ملاقات و گفتگو بگیرند. گزارش ایسنا با اشاره به وضعیت دهقانان نوشته بود: پیرمردی ۷۲ ساله گفت: من به ۶۰ ضرب شلاق محکوم شدم... ما کشاورزیم و کشاورزی می کنیم،هربلایی می خواهند سرمان بیاورند، ما زندگی مان گندم است... دهقان کهن سالی با ۸۲ سال سن با بغض گفت: مرا ۶۰ ضربه زدند و ۲۵ روز هم در زندان بودم، ۱۲۰ هزار تومان هم جریمه دادم... دهقان دیگری با ۶۰ سال سن می گوید: من دو تا بچه معلول دارم ۵۰۰ هزار تومان جریمه شدم و ۶۰ ضربه شلاق خوردم.

این وحشی گری که با اشاره مالکان و حامیان آنها در دادگاه شهرستان و قوه قضایه صورت گرفت، حتی به سن و سال این دهقانان نیز توجه نمی شود. برخورد تحقیرآمیز و اهانت بار شلاق زدن بر پیرمرد روستایی ۸۰ ساله، ماهیت بیدادگرانه قوه قضایه رژیم را برملا می سازد. گفتنی است که حکم دادگاه شهرستان فراهان با اعتراض برخی از وکلای دادگستری مواجه گردید از جمله رییس سابق کانون وکلای دادگستری این حکم را محکوم و اقدامی غیرقانونی و تحقیرآمیز در حق عده ای افراد بی پناه دانست. دهقانان زحمتکش و بی پناه هنگامی به عنوان استفاده غیرمجاز از آب مورد اهانت و ضرب و شتم قرار می گیرند که، بنا به منافع بزرگ مالکان و دلالان منطقه رفسنجان و زیر حمایت رفسنجانی و شرکایش، آب رودخانه کارون این مهمترین، تاکید می کنیم مهمترین رودخانه کشور که یگانه رود قابل کشتیرانی ایران است، برخلاف نظر کارشناسان، به رفسنجان انتقال داده خواهد شد.

با وجود اینکه کلیه کارشناسان ایرانی و حتی بسیاری در وزارت نیرو با این طرح که موجب صدمات جبران ناپذیر به صنایع و کشاورزی استان خوزستان و نیز رود کارون می شود، جداً مخالفت کرده اند، اما این طرح ظاهراً از حمایت محافل پرنفوذی برخوردار است.

به راستی در میهن ما برای استفاده غیر مجاز از آب، چه کسانی باید مجازات شوند؟!

تشدید فشار بر دگراندیشان همچنان ادامه دارد

دستگیری های دگراندیشان، از جمله شماری از روزنامه نگاران و دست اندرکاران سایت های اینترنتی مربوط به اصلاح طلبان و تشدید فشار بر روی دستگیر شدگان به منظور پرونده سازی های بعدی همچنان با شدت در جریان است. محمد رضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت ایران اسلامی، در مصاحبه یی با ایسنا، ضمن اشاره به این تشدید فشارها اطلاعات جدیدی درباره گرفتار شدگان در اختیار رسانه های گروهی گذاشت. خاتمی از جمله گفت: «متأسفانه مسأله بازداشت شدگان افراد در رابطه با سایت ها کاملاً روندی غیرقانونی و غیراخلاقی پیدا کرده است و به گروگان گیری سیاسی برای فشار روانی بر خانواده ها منجر شده است. ما تماس های متعددی برای گوشزد کردن عواقب سوء این برخوردها داشته ایم چه علنی و چه به صورت رایزنی با دست اندرکاران امور و هر چند هنوز ناامید نیستیم که عقل حاکم گردد ولی تجربه گذشته نشان می دهد این عنصر در نزد بعضی ها دیگر کمیاب نیست بلکه اصلاً وجود ندارد. به همین جهت در صورت بازنگشتن امور به روند قانونی خود همه افرادی که به نوعی مسؤول قوه قضایه هستند باید هزینه بپردازند...» خاتمی سپس در پاسخ به این سؤال که: روابط عمومی دادستانی تهران در پاسخ به اعتراضات آقای مزروعی از «اعترافات تکان دهنده و گسترده» حنیف مزروعی درباره سایت های اینترنتی سخن گفته است. مدیر مسؤول «کیهان» نیز هفته گذشته در سرمقاله ای از «شبکه عنکبوتی» گردانندگان سایتهای اینترنتی در داخل و خارج کشور اشاره کرد و اسامی تعداد قابل توجهی از روزنامه نگاران اصلاحطلب را به عنوان کادر این شبکه و تعدادی از چهره های سیاسی جبهه مشارکت و دوم خرداد را به عنوان مدیران آن ذکر کرد. موضع شما درباره چنین ادعاهایی چیست؟ از جمله گفت: «خیلی جالب است که آن اعترافات تکان دهنده سری در پرونده ها از قلم مدیرمسؤول یک روزنامه های عنوان می شود که اولاً نماینده ولی فقیه است ثانیاً از پول بیتالمال اداره میشود و ثالثاً در ساختن سناریوهایی اینچنین از جمله هویت و همکاری سعید امامی شناخته شده است. قوه قضایه و شخص رئیس قوه قضایه باید پاسخ دهند چگونه این مطالب به آن آقا رسانده شده است؟ بازداشت شدگان کجا هستند و در چه شرایطی به سر می برند؟ اگر واقعاً این اعترافات تکان دهنده وجود دارد نهادهای ذیربط مثل وزارت اطلاعات چرا در جریان قرار نمی گیرند و سؤالات بسیار دیگر. مسؤولان سایت های «رویداد» و «امروز» صریحاً و علناً اعلام کرده اند سایت متعلق به آنهاست. چرا به سراغ چند جوانی می روند که هیچ مسؤولیتی در سایت و محتوای آن نداشته اند و می خواهند با اعمال فشار و شکنجه بر آنها پرونده سازی کنند...»

آزادی برای همه زندانیان سیاسی

ادامه عقب نشینی، باز هم عقب نشینی ...

است که آقایان ترسیم می کنند و بنا دارند بنای جمهوریت را نابود و به جای جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی را بنا کنند. از دید آقایان مردم منشأ مشروعیت حکومت نیستند و صلاحیت نظارت ندارند و چون خود را هم نماینده مردم نمی دانند و محصول لطف کسانی می دانند که خود آنها هم مشروعیت مردمی ندارند باید کاری کنند که هر روز نقش مردم در حکومت کاسته شود. به همین جهت من این اقدام را یک طرح منفرد و حاصل اتفاق و نظر شخص نمی دانم جریانی هست که به دنبال این طرح مراحل دیگر تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی را خواهد پیمود. و این را صریحاً قبلاً گفته بودند که جمهوری اسلامی را قبول ندارند بلکه حکومت اسلامی را می خواهند...

حزب ما در ماه های اخیر، خصوصاً در پی انتخابات مجلس هفتم مرتباً بر این موضوع و نقشه های ارتجاع برای سرکوب کامل جنبش تأکید کرده و هشدار باش داده است. از جمله ما در شهریور ماه نوشتیم: «ارتجاع حاکم با درک این خطرات و همچنین توجه به اوضاع به شدت بحرانی منطقه در ماه های اخیر تصمیم قاطع در زمینه حرکت به سمت ایجاد فضایی برای تحکیم پایه های حاکمیت خود را اتخاذ کرد. رسوایی انتخابات مجلس هفتم که هزینه سنگینی برای سران رژیم و ژست های عوام فریبانه آنها در زمینه «آزادی های بی نظیر در نظام نمونه جهان» به همراه داشت و عملاً رد قاطع نظریه امکان استحاله و اصلاح پذیری رژیم بود. این رسوایی پایه های اجتماعی رژیم را بیش از پیش، حتی در میان شماری از طرفداران «نظام» نابود کرد و عملاً افشاگر نیات سران رژیم برای تحکیم پایه های یک دیکتاتوری شبه نظامی در ایران بود. بر خلاف ادعاهای برخی از اصلاح طلبان حکومتی که تاکنیک های آنان (یعنی سکوت و عقب نشینی) جناح مقابل را با دشواری های جدی رو به رو کرده است، واقعیت این است که با تشدید جو فشار و خفقان و از بین بردن امکان تبلیغی - ترویجی با توده های مردم رژیم به تدریج شرایط را برای پایان دادن کامل هرگونه فعالیت سیاسی نیروهای اصلاح طلب به صورت علنی یا نیمه علنی فراهم می آورد...»

ما همچنین هشدار می دادیم که تنها با اتکاء به نیروهای اجتماعی و به میدان آوردن آنهاست که می توان امر مبارزه در راه اصلاحات را به پیش برد. کاری که اصلاح طلبان حکومتی به شدت از آن پرهیز دارند. (نگاه کنید به «نامه مردم»، شماره ۶۹۵، ۲۴ شهریورماه ۱۳۸۳). این نظریه امروز بیش از پیش در طیف وسیعی از نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور گسترش یافته و می تواند در زمینه یافتن راه کارهای مناسب برای مقابله با ترفندهای ارتجاع مثمر ثمر باشد. از جمله نمونه های جالب در این زمینه مقاله مرتضی کاظمیان با عنوان «جبهه دوم خرداد و انتخابات ۱۳۸۴» است که در سایت اینترنتی «ملی - مذهبی»ها منتشر شده است. کاظمیان در این مقاله می نویسد: «هفته هاست که بحث کاندیداتوری میرحسین موسوی برای انتخابات ریاست جمهوری آتی (۱۳۸۴) از سوی طیف گسترده و متنوعی از نیروهای جبهه دوم خرداد مطرح شده و به اشکال مختلف در مورد آن، بحث و تبلیغ و نیز نقد شده است. در این مختصر، از تبیین و توضیح یک پرسش عمده و نقد جدی، صرف نظر می شود که: با توجه به کارنامه سید محمد خاتمی در دو دوره ریاست جمهوری اش و بویژه دوره دوم - و نظر به موانع ساختاری و مشکلات جدی بر

سر راه اصلاحات در ساخت قدرت، و نیز کارنامه پر انتقاد اصلاح طلبان در قوه مجریه، جمعیت ها و جریان های اصلی جبهه دوم خرداد چه برنامه و راهبرد مشخصی را برای پیگیری مطالبات مردم و خواسته های بی پاسخ مانده جامعه، طراحی کرده اند که به اتکای آن، گره های کور موجود در بلوک قدرت برای پیشبرد تحول واقعی، گشوده شود. این پرسشی است که به نظر می رسد چهره ها و جمعیت های اصلی جبهه دوم خرداد، تاکنون در مقام پاسخ به آن، از ارائه برنامه ای مهندسی شده و توضیحی قانع کننده، [خود را] ناتوان نشان داده اند و بیشتر یا به توجیه رفتار سیاسی خود پرداخته اند...»

کاظمیان در انتهای مطلب خود می افزاید: «تحلیل نگارنده از فرجام محتمل مشارکت جبهه دوم خرداد در انتخابات آتی و نامزدی میرحسین موسوی است. جریان اقتدارگرا با جمع بندی اشتباه فاحش خویش در تأیید نامزدی سید محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و نیز تأیید صلاحیت نمایندگان اصلاح طلب در مجلس ششم، و "مصیبت ها و سختی هایی که به اعتراف خود، پس از آنها متحمل شد، از انتخابات مجلس هفتم، به یک بازنگری اساسی در اقدامات سیاسی خود، اقدام کرد تا به تعبیر یکی از آقایان، با باز کردن پیچ رادیو [و شنیدن نطق نمایندگان] دیگر تن شان نلرزد... اتخاذ یک مشی تمامیت خواهانه و بدون تعارف و رو در بایستی یا شرم و ترس از هیچ نهاد داخلی و خارجی یا افکار عمومی در ایران و جهان، به شکل رد صلاحیت گسترده و قریب به اتفاق نامزدهای غیرخودی، در انتخابات مجلس هفتم در دستور کار قرار گرفت و عملی شد... کاظمیان به این نکته نیز اشاره می کند که تمامی این اقدامات در شرایطی صورت گرفت که: «۱. اکثریت مجلس، در اختیار اصلاح طلبان بود و امکانات آنان برای اعتراض و بیان مواضع، تقریباً مناسب ارزیابی می شد. ۲. رسانه های متعلق به اصلاح طلبان (روزنامه ها و سایت ها) بخوبی در حال فعالیت بودند. ۳. جو عمومی جامعه، هنوز به نقطه یأس و سرخوردگی و تحریم انتخابات نرسیده بود. ۴. اقتدارگرایان چندان به توفیق مشی تمامیت خواهانه خود، اعتقاد نداشتند و به تعبیر اخیر یکی از آقایان، خود نیز گمان نمی کردند که از آن "بحران موفق خارج شوند!... [بر این اساس] می توان رد صلاحیت هر نامزد غیرخودی ولو میرحسین موسوی - را تقریباً قطعی دانست. به نظر نگارنده، هیچ تعارفی در مورد تصاحب قوه مجریه نیز از سوی تمامیت خواهان وجود ندارد. اقتدارگرایان همه ابزارها و همت و توان خود را بسیج می کنند و هر هزینه ای را پرداخت می کنند، تا نمایشی را با حضور نامزدهای "خودی برگزار کنند. اگر این مفروض و تحلیل - را بپذیریم، آن گاه غفلت جمعیت های جبهه دوم خرداد از جامعه مدنی و جنبش های اجتماعی و بی توجهی به تلاش برای تحقق حداقل لوازم و شرایط برگزاری یک انتخابات آزاد و سالم و توجه صرف و تمام و کمال جریانهای مزبور به ادامه بقا در ساخت قدرت، یا حفظ اقتدار قبلی خود، پیش از پیش قابل انتقاد به نظر می رسد...»

در بررسی حوادث کشور و جایگاه نیروهای مختلف سیاسی و نقش و تأثیر گذاری آنها بر روند رویدادها، ملاک اساسی این است که حرکت این نیروها چه میزان به مبارزه عمومی مردم بر ضد رژیم ولایت فقیه یاری می رساند. آنچه که از ۱۸ خرداد ماه ۱۳۸۰، یعنی انتخاب مجدد سید محمد خاتمی به مقام ریاست جمهوری تا به امروز رخ داده است نشانگر این واقعیت است که بخش مهمی از نیروهای اساسی جبهه

بوش، انتخابات آمریکا و تلاش برای سرگردگی جهانی

در چند هفته اخیر، مناظره های انتخاباتی آمریکا بین جورج بوش و جان کری، موضوع بحث رسانه های جهانی بود. بحث هایی که در آن ها هر دو طرف تلاش کردند تا خود را «مدافع دموکراسی و صلح» جلوه دهند، پدیده ای که ناهمخوانی جدی با سیاست های هر دو حزب بزرگ رقیب در آمریکا دارد و عمدتاً شکل و نه ماهیت برخورد به مسایل است که این دو حزب را از یکدیگر مجزا می سازد.

اما آنچه که در بحث های انجام شده جلب توجه می کرد، اصرار جدی جورج بوش در مورد درست بودن اقدام های انجام شده و به ویژه در مورد عراق بود و این که معتقد است باید این سیاست با جدیت بیشتر پیش برده شود. هر چند که ثابت شده است که اساس تمامی دلایل آمریکا و انگلستان بر مثنی دروغ برای ایجاد بهانه ای برای حمله به عراق استوار بوده است، اما آمریکا همچنان در مورد «درستی سیاست های» خود در مورد عراق اصرار دارد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲، اولین تلاش آمریکا تلقین خطر حملات تروریستی بیشتر به وسیله سلاح کشتار جمعی به مردم آمریکا بود و این که ثابت کند «رابطه ای مستقیم» بین القاعده و بغداد وجود دارد. آمریکا تلاش کرد تا از این طریق افکار عمومی را برای حمله به عراق آماده سازد.

حتی پس از حمله نیز آمریکا تلاش کرد تا به هر قیمت که شده آثاری از وجود «سلاح کشتار جمعی» در عراق پیدا کند، اما پس از دو سال جستجوی بیش از ۱۷۰۰ منطقه نظامی و غیر نظامی توسط ۱۶۲۵ مامور سازمان ملل و بازرس آمریکا و هزینه ای بیش از یک میلیارد دلار سرانجام اعلام شد که «هیچ گونه آثاری» از وجود سلاح کشتار جمعی در عراق نیافته اند. (گاردین ۱۷ اکتبر ۲۰۰۴)

در سپتامبر ۲۰۰۲، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که ایالات متحده بنا به گزارش های دریافت شده، از وجود سلاح میکربی و شیمیایی در عراق مطلع است و این که بین عراق و القاعده ارتباط وجود دارد. کمی پس از آن نیز، رامسفلد اعلام کرد که او می داند که سلاح کشتار جمعی عراق در بغداد، تکریت، شمال، جنوب، شرق و غرب انبار شده اند. حالا و پس از افشای حقایق، رامسفلد اعتراف می کند که سازمان روابط خارجی آمریکا در نیویورک، مدرک موثقی در مورد ارتباط بین صدام و القاعده نیافته است و می گوید، «تا آنجا که من می دانم، مدرک جدی و محکمی بین این دو ندیده ام».

او در مورد سلاح کشتار جمعی نیز می گوید «ما نتوانستیم سلاح کشتار جمعی پیدا کنیم و این که چرا سازمان های اطلاعاتی گزارش اشتباه داده اند، من در مقامی نیستم که در این مورد توضیح بدهم».

جورج بوش نیز در پاسخ به سوال «جان کری»، در مناظره انتخاباتی خود که گفته بود «جنگ عراق انحرافی از جنگ با تروریسم بوده است، زیرا صدام حسین ربطی به وقایع ۱۱ سپتامبر نداشت»، با طفره رفتن از پاسخ به رابطه بین صدام و القاعده، به درستی به هسته اصلی سیاست های آمریکا در رابطه با عراق و علت حمله به آن اشاره می کند و می گوید: «ما در عراق پیشرفت هایی داشته ایم. اما جبهه جنگ ما فقط عراق نیست... بزرگترین فاجعه این خواهد بود که ما در عراق موفق نشویم.» (بی بی سی ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۴)

در واقع بنا به اعتراف بوش، حمله به عراق مرحله جدی و تعیین کننده طرح آمریکا برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی در عرصه جهانی است. مرحله ای جدی از به دست گرفتن رهبری جهان و به ویژه کنترل اقتصادی و سیاسی خاور میانه و همان طور که بوش می گوید، «جبهه جنگ فقط عراق نیست» و به یقین بعد از عراق نوبت به سایر کشورها نیز خواهد رسید. حضور در عراق و پیروزی در آن برای آمریکا یک «باید» است و نمی تواند و یا بهتر بگوییم، توان این را ندارد، در این «جبهه» شکست بخورد. این به صورت یک نیاز حیاتی

ادامه عقب نشینی، بازهم عقب نشینی

دوم خرداد، از جمله جبهه مشارکت، مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، و خصوصاً رهبری سیاسی این جریان ها، با بی توجهی جدی به خواست های اساسی اکثریت مردم و نیروهای اجتماعی، که پشتوانه اصلی آنان را تشکیل می دادند، دلمشعولی اساسی بی جز حفظ پست های بدست آمده و باقی ماندن در حاکمیت، که ساختاری جز یک رژیم ضد مردمی نیست، نداشتند. مماشات، سازش و همکاری و در انتها عقب نشینی و بازهم عقب نشینی بیشتر سرانجامی جر آنچه ما امروز شاهد آن هستیم نمی توانست داشته باشد. رهبری جبهه دوم خرداد نیروی عظیم اجتماعی بی را با خود همراه کرد ولی از آنجایی که به شرکت فعال این نیروها در تعیین سرنوشت کشور اعتقادی نداشت و هدف اساسی اش استفاده از نیرو برای تقویت مواضع خود در درون حاکمیت بود، سرانجام بی اعتقادی و بی اعتمادی شدید این نیروها را برانگیخت و رویگردانی آنان را از پشتیبانی وعده های بی پشتوانه موجب شد.

ما با آقای محمد رضا خاتمی موافقیم که باید نیروهای مردمی را که دلسرد و مأیوس شده اند دوباره به صحنه بازگرداند ولی راه کار این مهم تکرار آزموده ها شکست خورده قبلی و آزمایش سیاست های ورشکسته گذشته نمی تواند باشد. راه به صحنه آوردن وسیع توده ها ارائه برنامه و راه کار مشخص برای مبارزه جدی با رژیم استبدادی و ضد مردمی است که به قول خود آقای خاتمی نه اعتقادی به جمهوری دارد و نه اعتقادی به حقوق مردم. بر همین اساس ارائه کاندیداتوری یک نفر به عنوان راه کار اساسی و حلال مشکلات در شرایط بسیار دشوار کنونی نشانگر نیاموختن از تجربیات دردناک هشت سال گذشته و آب در هاون سائیدن است.

حزب توده ایران همچنان اعتقاد دارد که مبارزه وسیع و سازمان یافته توده ای با استفاده از همه اشکال و امکانات موجود و از جمله بسیج یک نافرمانی عمومی در مقابل تعرضات رژیم یگانه راه موثر خنثی کردن برنامه های مترجعان حاکم و باز پس گرفتن ابتکار عمل در این مبارزه سرنوشت ساز است.

ادامه اقدامات تحریک آمیز بر ضد

تردید آمریکا درباره برنامه هسته ای ایران هستند.

همزمان با انتشار این اخبار، رسانه های گروهی ایران از سفر قریب الوقوع سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه به ایران خبر دادند. خبرگزاری ایسنا به نقل از اینترفاکس اعلام کرد، وزیر خارجه روسیه روزهای ۱۹ و ۲۰ مهر ماه سال جاری وارد تهران شده و با مقامات بلند پایه رژیم دیدار و گفتگو خواهد کرد. بیشتر ناظران سیاسی، هدف اصلی دیدار لاوروف از ایران را مذاکره درباره پرونده هسته ای ایران ذکر کرده اند. در چنین شرایطی، رهبران رژیم به جای آنکه در پی تخفیف بحران و حل عاقلانه مسأله بسود تامین منافع و حقوق مردم کشور باشند با اقدامات و موضعگیری های تحریک آمیز و تنش زا، امنیت ملی میهن ما را در معرض خطرات جدی قرار می دهند.

یکی از این موضع گیری های ضدملی، سخنان اخیر هاشمی رفسنجانی در مورد توانایی موشکی ایران است. رفسنجانی در جریان برگزاری سمینار فضا و امنیت ملی که چندی پیش برگزار گردید به همراه علی شمخانی، وزیر دفاع رژیم، اعلام داشت، جمهوری اسلامی در حال حاضر موشکهایی با بُرد ۲۰۰۰ کیلومتر در اختیار دارد. وی با لحنی معامله گرانه خاطر نشان ساخت، اگر آمریکا و اسرائیل وارد این وادی (ایران) شوند، وضعیت جهان قدری تغییر خواهد کرد. سخنان رفسنجانی ادامه سلسله موضعگیری های تحریک آمیزی است که مدتی است در محافل حاکمیت بویژه در نزد فرماندهان سپاه پاسداران رواج دارد!

دراواخر شهریور ماه امسال همزمان با برگزاری مراسم دولتی هفته دفاع، سپاه پاسداران رزمایش گسترده ای را تحت نام رزمایش بزرگ عاشورای ۵ سازمان داد. رحیم صفوی فرمانده سپاه در خصوص این اقدام که در مجاورت مرزهای شمال غربی ایران برگزار شد، گفته بود: «در حال حاضر هیچ نقطه ای از جمهوری اسلامی خارج از دید، حیطه دفاعی و امنیتی و اشراف عملیاتی سپاه... نیست. . هم اکنون ایران از یک توان موشکی و قدرت بازدارندگی بسیار خوبی به خصوص موشک بالستیک برخوردار است، سپاه آماده پاسداری همه جانبه از نظام است.» در ارتباط با همین رزمایش، پاسدار ذوالقدر، با ایجاد رعب و وحشت برای مردم در داخل کشور از ناحیه سازماندهی گردان های موسوم به عاشورا که وظیفه سرکوب خیزش های مردمی را دارند، خاطر نشان کرده بود: ما زیر فشار استکبار نخواهیم رفت، ما از روی اختیار پروتکل الحاقی را پذیرفته ایم و می توانیم اجرای آن را به حالت تعلیق در آوریم و در صورت ادامه فشارها از آن سرباز بزنیم و می توانیم حتی از پیمان ان- پی- تی هم خارج شویم.

این مواضع ضد ملی در زمانی با حرارت از سوی این افراد اتخاذ می شود که تهدیدهای نظامی و غیر نظامی کشورهای فرامنطقه ای به ویژه آمریکا علیه ایران هم چنان ادامه دارد. این امر چنان آشکار است که حتی حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی، اجباراً به آن اعتراف می کند. وی در جریان همایش وزارت اطلاعات، مردم و امنیت پایدار، طی سخنانی به امکان تقابل اروپا و آمریکا با ایران در عرصه های مختلف از جمله وارد آوردن ضربه نظامی، اشاره کرد. روحانی از جمله گفت: برای حل و فصل این پرونده دوره در پیش روداریم، یا از طریق کار سیاسی پرونده حل می شود و یا در صورتیکه کار سیاسی موفقیت آمیز نباشد به تقابل می رسمیم که برای هر دو فصل خود را آماده کرده ایم. حسن روحانی روشن نمی سازد هزینه این

تقابل را چه کس و یا کسانی پرداخت خواهند کرد؟! بی شک این مردم محروم میهن ما هستند که در معرض انواع دشواری های ناشی از سیاست ضدملی رفسنجانی ها، خامنه ای ها و روحانی ها قرار خواهند گرفت.

به این مجموعه می باید حرکت ارتجاع در مجلس هفتم را افزود. کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تحت فرمان واپس گرایان، چندی پیش طرحی را تصویب کرد که طی آن دولت موظف می گردد غنی سازی اورانیوم را دوباره از سر بگیرد. این طرح به امضاء ۲۳۵ نماینده رژیم در مجلس از جمله غلام علی حداد عادل رییس مجلس هفتم رسیده است و برای تصویب نهایی قرار است در صحن علنی مجلس مطرح و به رای گذاشته شود.

این طرح در کنار سخنان رفسنجانی درباره توان و بُرد موشک های ایران، این امکان را به امپریالیسم آمریکا برای جلب رضایت اروپا و روسیه با هدف ارسال پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل، می دهد.

آمریکا در واکنش به موضعگیری رفسنجانی و اقدام مجلس، توسط معاون سخنگوی وزارت امور خارجه خود اعلام داشته است، ایالات متحده، تلاش های ایران را تهدیدی علیه آمریکا و کشورهای منطقه (بخوان اسرائیل) قلمداد می نماید. آیا بهتر از این می توان دردورانی چنین دشوار و خطیر، منافع و امنیت ملی و هستی و زندگی مردم را به بازی گرفت و آنرا وسیله ای برای معامله به منظور حفظ رژیم ولایت فقیه قرارداد؟!

برای آنکه بتوان این توطئه ارتجاع را خنثی و خطر مرگ و نیستی و پیامدهای ناگوار تحریم های گوناگون اقتصادی و جز اینها را از میهن دور ساخت، یگانه اقدام موثر، اتحاد و همبستگی همه نیروهای معتقد به آزادی و استقلال، همه نیروهای مخالف دیکتاتوری و خود کامی است؛ پرسش اصلی اینست، آیا زمان آن فرانسرسیده، میهن دوستان و آزادیخواهان راستین به وظیفه تاریخی خود عمل کنند؟!

ادامه بوش و انتخابات ریاست جمهوری آمریکا...

برای آمریکا عمل می کند و آمریکا آینده اقتصادی و سیاسی خود را در گرو پیروزی در آن می بیند.

جورج بوش با اطلاع از مخالفت افکار عمومی با سیاست های جنگ طلبانه اش، در سخنرانی خود در شهر منچستر ایالت نیو همپشایر گفت که آمریکا به هیچ وجه حاضر نیست صلاح و مصلحت خود را در گرو تایید کشورهایی چون فرانسه بگذارد و اضافه کرد «من با جامعه بین المللی همکاری خواهم کرد ولی هیچ گاه امنیت ملی آمریکا را به پذیرش آن در سطح جهانی منوط نخواهم کرد.» (بی بی سی ۲ اکتبر ۲۰۰۴)

بر همین اساس و با آگاهی از مخالفت های افکار عمومی با سیاست های آمریکا، جورج بوش دست به اقدام های یک جانبه در عرصه سیاسی و نظامی زده و می زند. بوش در تبلیغات خود، فرارسیدن «عصر نوین دموکراسی» را با شروع جنگ عراق «نوید» داد. آنچه که تنها محدود به عراق نمی شود، بلکه هدف، تغییر ساختارهای سیاسی و اقتصادی سایر کشورهای جهان در راه تامین منافع آمریکاست. دموکراسی که آمریکا از آن داد سخن می دهد، در واقع تحدید دموکراسی و ایجاد حکومت های چاکر ماب در کشورهای مورد نظر آمریکاست.

ادامه کوبا: «بیاید جنبش عدم ...»

نه از راه بمباران سنگین و جنگهای پیشگیرانه علیه «گوشه های تاریک دنیا».

باید ریاکاری و دوگانگی در رفتار را متوقف کرد. پناه دادن به سه تروریست کوبایی الاصل در آمریکا همدستی با تروریستها محسوب می شود. مجازات پنج جوان کوبایی که با تروریسم مبارزه می کردند، و مجازات خانواده هایشان، جرم و جنایت است.

نهم: خلع سلاح همگانی و کامل، شامل خلع سلاح هسته ای، امروزه ناممکن است. و این مسئولیت به گردن گروهی از کشورهای توسعه یافته است که بیشتر از همه در کار خرید و فروش اسلحه اند.

اما ما باید به تلاشمان در این راه ادامه دهیم. باید خواستار آن شویم که بیشتر از ۹۰۰ میلیارد دلاری که هر سال صرف هزینه های نظامی می شود، به مصرف امور توسعه برسد؛ و

دهم: منابع مالی برای تضمین توسعه پیوسته همه خلقهای ساکن کره زمین وجود دارد، اما آنچه وجود ندارد میل و اراده سیاسی آنهاست که بر جهان حاکمند.

برقراری یک مالیات تنها یک دهم درصدی بر معاملات مالی بین المللی، منبع درآمدی معادل تقریباً ۴۰۰ میلیارد دلار آمریکایی در سال ایجاد خواهد کرد.

الغای بدهیهای خارجی کشورهای توسعه نیافته به آنها این امکان را می دهد که سالی دست کم ۴۳۶ میلیارد دلار آمریکایی برای توسعه شان پول داشته باشند، پولی که در حال حاضر برای بازپرداخت بدهی شان مصرف می شود. اگر کشورهای توسعه یافته به تعهدشان عمل کنند و ۰.۷ درصد از درآمد ناخالص ملی شان را برای کمکهای رسمی برای توسعه کنار بگذارند، سهم شان در این یاری رسانی از اندازه کنونی ۶۸.۴ به ۱۶۰ میلیارد دلار آمریکایی افزایش خواهد یافت.

و بالاخره این که، عالیجنابان، می خواهم این اعتقاد عمیق کوبا را به روشنی بیان کنم که ۶.۴ میلیارد مردم ساکن این سیاره خاکی، که بر اساس منشور سازمان ملل متحد دارای حقوق برابرند، نیاز میرمی به برقراری نظم تازه ای دارند که در آن جهان در وحشت و سرگردانی، آن طور که الان هست، نباشد، و چشم انتظار نتیجه انتخابات در روم جدید نیست که در آن فقط نیمی از رأی دهندگان شرکت می کنند و ۱.۵ میلیارد دلار خرج آن است. باید به صراحت بگویم که در سخن ما یأس و دلسردی نیست. ما خوش بینیم چرا که ما از انقلابیون هستیم. ما به مبارزه خلقها ایمان داریم و مطمئنیم که به نظم جهانی نوینی بر اساس احترام به حقوق همه دست خواهیم یافت؛ نظمی بر اساس همبستگی، عدالت و صلح، و برآیند بهترین فرهنگ جهانی، نه ناشی از زور محض.

درباره کوبا، که نمی توان با تحریم، تهدید، تند باد و توفان، خشکسالی یا با زور انسان یا طبیعت آن را از مسیرش منحرف کرد، چیزی نمی گویم. مایلم سختم را با یادآوری آنچه ۲۵ سال پیش پرزیدنت فیدل کاسترو در همین جا بیان کرد به پایان برم:

« جار و جنجال تسلیحات، زبان چشم زهر گرفتن و ارعاب، و تکبر و نخوت در صحنه بین المللی باید متوقف شود. دیگر بس است این تصور باطل و وهم که مشکلات و مسائل دنیا را می توان با توسل به سلاحهای هسته ای حل کرد. بمبها ممکن است گرسنگان، بیماران و بیسوادان را بکشند، اما نمی توانند گرسنگی، بیماری و بیسوادی را از بین ببرند. همچنین، بمبها نمی توانند طغیان بر حق مردم را نابود کنند...»

بینوایی نه رو به کاهش، بلکه رو به افزایش دارد. می خواستیم که تا سال ۲۰۱۵ تعداد ۸۴۲ میلیون قحطی زدگان و گرسنگان رسمی جهان را به نصف کاهش دهیم. اما، از آن زمان تا کنون، از تعداد گرسنگان به زحمت سالی دو میلیون و صد هزار نفر کم شده است. اگر همین روند ادامه یابد، در سال ۲۲۱۵ به هدفمان دست خواهیم یافت، یعنی دو بیست سال دیرتر از آنچه انتظارش را داشتیم، و آن هم فقط در صورتی که نوع بشر بتواند تخریب محیط زیستش را تاب بیاورد و زنده بماند.

اعلان کردیم که آرزو داریم که همه جهان تا سال ۲۰۱۵ به آموزش ابتدایی دستیابی داشته باشد. اما هنوز هم بیشتر از ۱۲۰ میلیون کودک، یعنی از هر ۵ کودکی که در سن مدرسه است یک کودک، به مدرسه ابتدایی نمی رود. بر اساس گزارشهای یونسف، با روند کنونی، هدف ما زودتر از سال ۲۱۰۰ تحقق نخواهد یافت.

گفتیم که تلاش می کنیم که میزان مرگ و میر در کودکان زیر پنج سال را به اندازه دو سوم کاهش دهیم. این کاهش واقعاً نمونه است: در سال ۱۹۹۸، از هر ۱۰۰۰ کودکی که متولد شدند، ۸۶ کودک از بین رفتند، و این رقم اکنون به ۸۲ رسیده است! در هر سال، ۱۱ میلیون کودک بر اثر بیماریهایی که قابل پیشگیری یا درمان هستند می میرند. پدران و مادران این کودکان به حق برایشان این سؤال مطرح است که پس این جلسه های ما برای چیست.

گفتیم که به نیازهای ویژه آفریقا توجه خواهیم کرد. اما در این مورد خیلی کم کار کردیم. ملتهای آفریقایی نه به الگو و پند و اندرز، بلکه به منابع مالی و دسترسی به بازار و تکنولوژی نیاز دارند. یاری به آفریقا نه صدقه و خیرات که عین عدالت است؛ می توان آن را به

مثابه ادای دین تاریخی ناشی از سده ها استثمار و غارت تلقی کرد. متعهد شدیم که تا سال ۲۰۱۵ نقطه پایانی بر بیماری ایدز بگذاریم و مهار همه جا گیری ایدز را آغاز کنیم. اما در سال ۲۰۰۳ این بیماری جان ۳ میلیون نفر را گرفت. اگر همین روند ادامه پیدا کند تا سال ۲۰۱۵ در حدود ۳۶ میلیون نفری بر اثر این بیماری جان خواهند سپرد. **ششم: کشورهای طلبکار و بنگاههای مالی بین المللی در پی یافتن راه حلی عادلانه و ماندنی برای مسأله بدهی خارجی نیستند.**

آنها ترجیح می دهند که ما را زیر بار قرض، و به عبارتی آسیب پذیر، نگه دارند. بنابراین، اگرچه ما در ۱۳ سال گذشته ۴.۱ تریلیون (هزار میلیارد = تریلیون) دلار آمریکایی بابت اصل و بهره بدهی هایمان پرداخت کرده ایم، اما بدهی مان از ۱.۴ به ۲.۶ تریلیون دلار آمریکایی افزایش یافت. این یعنی که ما سه برابر آنچه بدهکار بودیم پرداخته ایم و تازه حالا بدهی مان دو برابر شده است.

هفتم: ما کشورهای توسعه نیافته هستیم که خرج ریخت و پاش و فراوانی در کشورهای توسعه یافته را می پردازیم.

در حالی که در سال ۲۰۰۳ آنها ۶۸.۴ میلیارد دلار آمریکایی تحت عنوان کمک رسمی برای توسعه به ما دادند، ما به آنها ۴۳۶ میلیارد دلار به عنوان بازپرداخت بدهی خارجی دادیم. حالا کی به کی کمک می کند؟

هشتم: مبارزه بر ضد تروریسم فقط در صورت همکاری همه ملتها و احترام به قوانین بین المللی پیروز می شود، و

کوبا: «بیاید جنبش عدم تعهد را احیا کنیم»

* فیدل کاسترو: «این تصویری باطل و وهم است که مشکلات و مسائل دنیا را می توان با توسل به سلاح های هسته ای حل کرد. بمب ها ممکن است گرسنگان، بیماران و یسوادان را بکشند، اما نمی توانند گرسنگی، بیماری و یسواد را از بین ببرند. همچنین، بمب ها نمی توانند طغیان بر حق مردم را نابود کنند...»

متن سخنرانی فلیپ پرز روک، وزیر امور خارجه جمهوری کوبا در پنجاه و

نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد - نیویورک، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۴

آقای رئیس،

هر سال در سازمان ملل متحد ما تشریفاتی یکسان را بجا می آوریم. در مباحثات عمومی شرکت می کنیم، با این که پیشاپیش می دانیم که بانگ صلح و عدالت خواهی ما کشورهای توسعه نیافته یک بار دیگر ناشنیده خواهد ماند. با وجود این پافشاری می کنیم. ما می دانیم که حق با ماست. ما می دانیم که بالاخره یک روز به توسعه و عدالت اجتماعی دست خواهیم یافت. همچنین، می دانیم که چنان چیزهای با ارزشی به رایگان به دست ما نخواهند آمد. ما می دانیم که خلقها باید این چیزها را از آنانی که امروز عدالت را از ما دریغ می کنند بستانند، چرا که ثروت و نخوت آنها بر پایه خوار شمردن رنج و اندوه ما بنا شده است. اما همیشه این گونه نخواهد ماند. ما امروز قاطعانه تر از همیشه به این امر اعتقاد داریم.

با توجه به این امر و با علم به این که آن چه در پی می آید خوشایند بعضی از قدرتمندان، چند تایی از آنها که در اینجا حضور دارند، نخواهد بود، و نیز با علم به این که بسیاری در این دیدگاهها با ما شریکند، کوبا اینک حقایقی را بیان می کند:

اول: پس از هجوم به عراق، دیگر سازمان ملل متحدی که به عنوان مجمع و دیوانی سودمند و فراگیر، مبتنی بر احترام به حقوق همه و نیز متعهد به رعایت حقوق کشورهای کوچک شناخته می شد، وجود ندارد.

این سازمان بدترین لحظه های عمر بزودی ۶۰ ساله اش را می گذراند. در هم می پیچد، تقلا می کند، و حفظ ظاهر می کند، اما کاری از آن بر نمی آید. چه کسی دست های سازمان ملل را که توسط پرزیدنت روزولت نامگذاری شد، بسته نگه داشته است؟ پرزیدنت بوش.

دوم: نیروهای نظامی آمریکا باید از عراق بیرون برده شوند.

پس از آن که جان بیشتر از هزار جوان آمریکایی بیهوده قربانی خدمت به منافع نامشروع مثنی یار و غار و همدست شد، و در پی کشته شدن بیش از ۱۲ هزار عراقی، اینک روشن شده است که برای قدرت اشغالگری که با مردمی به عصیان و طغیان آمده رو به روست، تنها راه برون رفت از این محمصه آن است که غیرممکن بودن مطیع کردن این مردم را بپذیرد و از آن کشور بیرون رود. به رغم وجود انحصار امپریالیستی بر منابع اطلاعات، خلقها همیشه به حقیقت دست می یابند. آنها که مسئول این وضعیت، و همدستان شان، روزی باید در برابر تاریخ و مردم خودشان پاسخگوی عواقب رفتار و کردارشان باشند.

سوم: در حال حاضر هیچ چشم اندازی برای بهسازی معتبر، واقعی و مفید سازمان ملل وجود ندارد.

لازمه این امر آن است که ابر قدرت [آمریکا]، که وارث حق ویژه بی حد و حصری برای حکومت بر نظمی است که برای یک دنیای دو قطبی متصور است، از مزایای ویژه اش چشم پوشی کند، که نمی کند.

از آنجا که ما اکنون می دانیم که حق ویژه و تو باقی خواهد ماند؛ می دانیم که شورای امنیت آن طور که باید و شاید دموکراتیزه نخواهد شد یا آن قدر فراگیر نخواهد شد که کشورهای جهان سوّم را هم در بر بگیرد؛ می دانیم که مجمع عمومی کماکان نادیده گرفته خواهد شد؛ و بالاخره این که در سازمان ملل متحد هر چه بیشتر اقداماتی با انگیزه حفاظت از منافع تحمیل شده توسط ابرقدرت و متحدان آن صورت خواهد گرفت. ما به عنوان کشورهای غیر متعهد باید در دفاع از منشور سازمان ملل متحد سنگر بگیریم، چرا که در غیر این صورت بازنویسی خواهد شد و همه اصول آن، از جمله اصل برابری استقلال کشورها، اصل عدم مداخله، و اصل عدم استفاده یا تهدید به استفاده از زور، حذف خواهد شد.

چهارم: تباری نیرومند برای تفرقه اندازی بین ما

ما، بیشتر از ۱۳۰ کشور رشد نیافته، باید برای دفاع از منافع مقدس خلقهای مان، و دفاع از حق مان برای پیشرفت و صلح، جبهه ای مشترک تشکیل دهیم. بیاید جنبش عدم تعهد را احیا کنیم. بیاید گروه ۷۷ را تقویت کنیم. پنجم: اهداف اعلامیه هزاره تحقق نخواهند یافت. ما در شرایطی بدتر از گذشته به پیشواز پنجمین سالگرد نشست سران می رویم.

تلاشمان بر این بود که تعداد یک میلیارد و ۲۶۷ میلیونی انسانهایی را که در سال ۱۹۹۰ در فقری تحقیرآمیز می زیستند، تا سال ۲۰۱۵ به نصف برسانیم. برای دستیابی به این هدف، می بایست تعداد افرادی که در فقر به سر می بردند هر سال ۴۶ میلیون نفر کاهش داده می

شد. اما بدون در نظر گرفتن چین، بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ میزان فقر مفرط به اندازه ۲۸ میلیون نفر افزایش یافت. فقر و

ادامه در صفحه ۷

کمک های مالی رسیده

به یاد شهید دکتر احمد دانش ۱۰۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 697
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

12 October 2004

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک